

دکتر سید حسن حسینی ابری

دانشگاه اصفهان

شماره مقاله: ۴۵۰

روستا در مفهوم واقعی آن

Dr. S. H. Hossaini Abari

Esfahan University

The Corruption of Rusta

Since the ancient past, in Iran Rusta has been an area on which much of the interaction between the renewable natural resources and man has been based. It had a distinguished function and many sub-divisions such as: Ghasabeh, a rural center, Gharieh, a rural place with medium population, Ghaleh, a small rural place, and Mazraeh, (an agricultural unit, either populated or not). All of these sub-divisions had been agricultural places. However during the past few decades, the concept of Rusta has been corrupted, to the extent that all non-urban areas were called Rusta, either agricultural or nonagricultural. As a result, they could not make a constant development plan. As a result of this corruption, even areas with population less than 250 people were classified as Rusta, this made creating capital and development in these areas difficult. As the result of this, migration of the peoples to large cities, such as Teheran, Esfahan and ... increased.

This paper tries to give a definition of Rusta (rural area). It embraces as it did before, an area of villages, hamlets, farms, rural cities and so on. In this way its planning will be ascertained.

مقدمه

روستا به عنوان مرحله نخستین تمدن تکاملی بشر است و در ایران به عنوان یکی از نخستین پایگاه‌های تمدن انسانی محسوب می‌شود. تا چند دهه قبل همواره تعریفی مشخص داشته که عبارت بوده است از: «پهنه‌ای است جغرافیایی که معیشت اکثر ساکنین آن از طریق داد و ستد متقابل انسان با عوامل تجدیدپذیر طبیعی حاصل می‌گردد»^۱ واضح است که در چنین پهنه‌ای شرایط وحدت جغرافیایی، یعنی عملکرد عوامل اقلیمی، گیاهی، خاک، چشم‌انداز، الگوی تولید معیشت، فراوانی جمعیت و تنوع مشاغل به گونه‌ای همسان وجود داشته و به موازات این همسانی، این پهنه نیز امتداد می‌یافته است. طبیعی است در کلیه مناطق جغرافیایی کشور، گستره این پهنه از چندین دهه و دهستان به مفهوم کنونی آن فراتر خواهد رفت و توان اقتصادی و زمینه‌های ایجاد تحول در الگوهای زیست، اشتغال و معیشت با صرفه‌ای مناسب وجود خواهد داشت. اما تعبیر روستا به یک دهه، در کمتر جایی از کشور چنین زمینه‌ای را در اختیار قرار می‌دهد.

در تعریف سنتی، نقش و عملکرد روستا کاملاً مشخص بوده است. برای تعیین اجزای روستا نیز، قصبه (مرکز)، قریه (یک ده) قلعه و کلاته (یک مزرعه مسکونی) و مزرعه (یک واحد زارعی وابسته) از جهات مختلف معرف همان نامی بودند، که به آنها داده می‌شد. مشخص بودن تعریف کل و تفکیک اجزاء، معرف عملکرد نیازها، توانمندیها و ... آن بوده است.^۲ اما در قرن گذشته، و بویژه در قرن اخیر، سهل‌انگاری در تعاریف و شتابزدگی در اقتباس از فرهنگ‌های غیر خودی، موجب شد تا هر موضع غیر شهری را روستا بنامیم و متعاقب آن سرگردانی بر برنامه‌ریزیها مستولی شد. تا جایی که امروزه روستا با وجود دارا بودن چندین سازمان و ارگان تولیتی که بعضاً شماره آنها نزدیک به ۲۰ ارگان، سازمان، نهاد و وزارت خانه می‌رسد، از لحاظ آینده‌نگری چنان در بی‌سروسامانی قرار دارد، که در سالهای اخیر با وجودی

۱- این طرز تلفظی از روستا (بلوک) تا قبل از اصلاحات ارضی نیز رایج بود. (مطالعات میدانی)

۲- مطالب این مقاله برگرفته شده از اسناد تاریخی، جغرافیایی، مطالعات میدانی و تجارب نگارنده است.

که برای ماندگار کردن اهالی مبالغی سنگین هزینه شده است اما چون در مان دردهای آن بدون شناخت درست درد، و براساس سلیقه طبیب، و کم و بیش از دور انجام شده است؛ نه تنها آن را درمان نکرده بلکه بیماری نیز تشدید و مرگ نزدیک و هر چه نزدیکتر و تخلیه مناطق روستایی تسریع شده است. نویسندگان این مقاله شرط اصلی توسعه را در تعیین محدوده مشخص از روستا و اجزای آن می دانند و در توسعه روستایی نیز اولین مرحله را مشخص کردن تعریفی تطبیقی - کاربردی از روستا می دانند تا بتوان در چهارچوبی منظم و ملموس، برکجا بودن، چگونه بودن، چرا اینگونه بودن^۳ و در نهایت چگونه تواند بودن آن؟ وقوفی درخور آن حاصل کرد. (زیرا با تعبیر هر مکان بیرون شهر اعم از سایر مشخصات آن به روستا، تخریب سریع جامعه و تقلیل تولیدات روستایی را هر روز بیش از پیش شاهد خواهیم بود).

روستا

مساکن غیرشهری در پهنه جغرافیایی ایران در طول تاریخ به نامهای مختلفی نامیده شده اند که در این نام گذاریها هر چه به عمق تاریخ پیش رود گویاتر و تطبیقی تر و هر چه به سمت تمدن نوین پیش می رود سطحی تر و غیرواقعی تر جلوه می کند، که طی آن در زمانی بسیار طولانی، اساس تمدن و ثروت کشور ما را تشکیل می داده است و موجب ظهور امپراطوریهای عظیم در این کشور شده است. اما طی قرن گذشته سرباری بر اقتصاد و اجتماع بوده است. علت اصلی آن شاید در تحریف نام و محتوای آن و خارج کردنش از محدوده مناسب برنامه ریزیها بوده است. لذا بررسی مفهوم روستا از دو دیدگاه پیشینیان و معاصرین شاید راه گشایی برای آینده باشد.

روستا از دیدگاه پیشینیان

طی تاریخ گذشته سرزمین ما، روستا به عنوان سکونتگاه اولیه بشری همواره دارای نام و همزمان نقش و تعریفی بوده که با علت وجودی آن در ارتباط مستقیم قرار داشته است و آن نام و

۳- کاظم ودیعی، راهنمای مطالعات جغرافیایی و عمرانهای ناحیه ای، تبریز، چاپ شفق، ۱۳۴۲، ص ۱.

تعریف طی قرن‌ها و نسل‌ها باقی مانده بود. عموماً تعاریف گذشته ما، روستا را به معنی رستنگاه^۴ و مقصود جایی می‌دانند که مواد گیاهی مورد نیاز انسانها در آن رویانده می‌شود؛ و یا هر موضعی که در آن مزارع و قصبه‌ها و قریه‌ها باشد و آن را به منزلهٔ سواد نزد اهل بغداد و از کوره و استان اخص می‌دانسته است.^۵ در زبان پهلوی به روستا، روستاک می‌گفته‌اند، که معنای وسیع‌تری از ده (روستایی که امروز در ذهن متبادر شده) داشته است و در نهایت واژه روستا همه جا به معنی زمین مزروع و مسکون خارج از شهر آمده است و جای معینی نسبت به ده داشته، که امروز هم بسیار با معنای علمی مورد نظر روستاشناسان قرین است.^۶

این روند یعنی منطقه دانستن، و اهمیت داشتن تولیدات کشاورزی در آن، همچنان از زمان هخامنشیان، اشکانیان، ساسانیان و تمامی ادوار پس از آن تا اصلاحات ارضی رژیم گذشته ادامه داشته است.^۷ کلیه سفرنامه نویسان پیشین اعم از خارجی و داخلی نیز روستا را چنین می‌پنداشته‌اند؛ ابن حوقل روستا را منظومه و مجموعه‌ای از مزارع، دهات و قصبات می‌داند که هر یک از اسامی یاد شده مفاهیم خاص خود را داشته است و مشخص‌کننده درجه اهمیت محلی آن بوده است.^۸ و نیز دارای زیربخشها و یا مراکز درجه دوم یا سوم و چهارمی، از قبیل قصبه (آبادی مرکزی) قریه (آبادی مستقل) قلعه و کلاته (کوچکتر از قریه) مزرعه (فضای کشت و کار) که ممکن است دارای چند خانوار باشد، و با زارعینی که در مرکز نزدیک به آن، ساکن باشند. در دهات قلعه‌ای نیز که به مناسبت تأمین امنیت محصور بوده‌اند، هرگاه جمعیتی متناسب با یک قصبه در آن جای داشتند؛ مرکب از چند قلعه بوده‌اند که تعداد قلعه‌ها و تعداد برجهای هر قلعه نشانگر عظمت و جمعیت آنها بوده، اما روستا نامیده نمی‌شده است.

تقسیم‌بندی فوق یک ناحیه جغرافیایی را از جهات طبیعی یا انسانی و یا بخشهایی از هر

۴- خسرو خسروی، جامعه‌شناسی روستای ایران، تهران، پیام، ۱۳۵۸، ص ۳۹.

۵- یاقوت حموی، معجم البلدان، ذیل کلمهٔ رستاق. ۶- خسرو خسروی، همان منبع.

۷- محمد مشکور و مسعود رجب‌نیا، تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان، چاپ آشنا، تهران، ۱۳۷۴، چاپ سوم، ص ۵۱.

۸- ابن حوقل، صورة الارض، ترجمه جعفر شعار، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۲۵۳۵، صص ۴۸-۴۶.

دو که دارای وحدت بوده است، در بر می گرفت و وسعت آن به تناسب گستره آن عامل وحدت دهنده، کم و زیاد می شد. به عنوان مثال، روستای لنجان (به نقل از سفرنامه های قدما و از جمله ابن حوقل^۹ و ...^{۱۰}) در دو طرف زاینده رود از جبهه غربی اصفهان شروع می شد، و تا حوالی پل زمانخان، به طول ۱۰۰ کیلومتر ادامه داشت^{۱۱} و به دو قسمت لنجان پایین، (از پل کله تا اصفهان به طول ۴۵ کیلومتر) و لنجان بالا از پل کله تا پل زمانخان نامیده می شد، که امروزه قسمت های اصلی سه شهرستان فلاورجان، مبارکه، و زرین شهر را با چند صد هزار نفر جمعیت تشکیل می دهد. روستای جی با وسعتی حدود ۱۵۰۰ کیلومتر مربع و با چندین هزار نفر جمعیت و به صورت هلالی شکل، جبهه جنوب تا شمال غربی اصفهان را در قسمت شرقی می پوشاند، و یا روستای کرارج در شرق روستای جی (با جمعیت کنونی ۲۵ هزار نفر)، با وسعتی کمتر از روستای جی، خود یک روستا محسوب می شد، که در تقسیمات کشوری به دهستان کرارج نام گذاری شده است^{۱۲}.

اصطلاح بلوک از دوره صفویه به بعد نیز به معنی روستا به کار برده شده است^{۱۳}، و این تعریف و دانستن روستا به معنای منظومه، منطقه، سواد، بلوک و نیز قائل بودن نقش مشخص از نظر اقتصادی و اجتماعی برای آن، همواره مشخص کننده جایی بوده است که در طول زمان همانند شهر دارای نقشهای مشخص، توان بالقوه، جمعیتی زیاد و گستره ای متناسب بوده است. و آن توان، گستره و نقش اهمیتی درخور برنامه ریزی به آن می داده است. لیکن در دوران جدید با ساده انگاری در تعریف روستا، به نقش و گستره آن اهمیتی درخور داده نشده است. همین بی توجهی موجب عدم نمودی متناسب از روستا، در ذهن برنامه ریزان شد. یعنی محدود بودن و فقدان توان بالقوه منابع طبیعی و جمعیتی، که سرمایه گذاری و توجه به آن را از جهات اقتصادی

۹- همان منبع، ص ۴۸.

۱۰- ناصر خسرو قبادیانی مروزی، به کوشش دکتر نادر وزین پور، چاپ سبهر، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۶۲، به کرات.

۱۱- مطالعات میدانی. ۱۲- مطالعات میدانی، تلفیق منابع.

۱۳- کاظم سمعی. سواد طومار شیخ بهایی. چاپ راه نجات، ۱۳۰۷ به کرات.

فاقد صرفه و از سایر جهات فاقد صلاحیت معرفی می‌کند.^{۱۴}

روستا از دید معاصران

از آغاز دوران مشروطیت به این سوی، اکثر نویسندگان و مترجمین محترم، روستا را با ده یکی دانسته‌اند و مشکل اصلی برنامه‌ریزی جامع و پایدار، از همین جا آغاز شده است.

اولین دوره مجلس شورای ملی در ۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۵ هـ ق، ۱۲۸۴ هـ ش، ده (یعنی یکی از کوچکترین اجزاء روستا) چنین تعریف شده است «ده کوچکترین واحد سیاسی و کدخدا نماینده دولت در آن است»^{۱۵}. نویسندگان یکی پس از دیگری ده را با روستا یکی دانسته و کدخدا را نماینده دولت در روستا شناخته^{۱۶} و روستا را کوچکترین واحد اجتماعی و کوچکترین مرکز تجمع و حیات انسانی در کشور و ظهور آن را تابع عوامل چندی معرفی کرده‌اند، که مهمترین عامل در شکل‌گیری آن وجود آب و دیگر علل جغرافیایی است^{۱۷}. در تعاریف دیگری که این زمان از روستا شده جامع‌نگری اصولاً جایی در خور نداشته، هر یک جزئی از تعریف آن

۱۴- برای اطلاعات بیشتر رک :

- مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفت الاقالیم، ترجمه دکتر علی‌نقی منزوی، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران، ۱۳۶۱، به کرات.
- ابواسحاق اصطخری، ممالک و مسالک، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله، به کوشش ایرج افشار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۷، صص ۲۲۷، ۱۹۶-۱۴۰.
- ابن خردادبه، مسالک و ممالک، ترجمه سعید خاکوندی، میراث ملل، تهران، صص ۴ و ...
- یاقوت حموی، معجم البلدان، مکرر.
- حمدا... مستوفی، زهت القلوب، دانشگاه تهران، ۱۳۶۲، مکرر.
- جان شاردن، سفرنامه، ترجمه، اقبال، نشر قاسم لو، چاپ اول، تهران، مکرر.
- دیگر آثار ادوار گذشته.

۱۵- حسنعلی گل‌سرخی، بررسی قوانین عمران روستایی از مشروطیت تا حال، مؤسسه آموزشی و تحقیقات تعاون دانشگاه تهران، ۱۳۵۱، ص ۴۵.

۱۶- حسنعلی گل‌سرخی، همان منبع.

۱۷- عبدالرضا فرجی، جغرافیای کامل ایران، چاپ اول، دانشگاه پیام نور، ۱۳۶۶.

راه کار گرفته‌اند. بعضی تنها گستره و بعضی نقش و بعضی دیگر جمعیت و یا مسکن آن را مورد توجه قرار داده‌اند:

- ۱- روستا سرزمینی است که تراکم کم جمعیت، مشخصه اصلی آن است، شغل اصلی ساکنان آن کشاورزی است.^{۱۸}
 - ۲- کوچکترین واحدی است که با جامعه کلی از یک طرف و با دولت از طرف دیگر ارتباط و همبستگی دارد.^{۱۹}
 - ۳- روستا زیستگاه جماعتی از مردم در خارج از محدوده شهرهاست، که با مشخصات جمعیتی معین، و به عنوان جامعه‌ای مستقل، و دارای هویت خاص فرهنگی، اقلیمی، جغرافیایی، اقتصادی، و با اتکاء بر نظامهای رهبری و مدیریت محلی خود عرصه فعالیتهای کشاورزی است.^{۲۰}
 - ۴- روستا یک واحد جغرافیایی است که عوامل پیچیده انسانی در شکل‌گیری آن دخالت دارند.^{۲۱}
 - ۵- نقطه روستایی به مجموعه یک یا چند مکان و اراضی به هم پیوسته اعم از کشاورزی و غیر کشاورزی گفته می‌شود، که خارج از محدوده شهرها واقع شده و دارای محدوده ثبتي یا عرفی مستقل باشد. اگر در زمان سرشماری محل سکونت خانوار یا خانوارهایی باشد، دارای سکنه و در غیر این صورت خالی از سکنه تلقی می‌شود.^{۲۲}
 - ۶- روستا کوچکترین واحد جمعیتی، اقتصادی و جغرافیایی است که در آن نوعی کلکتیویسم اقتصادی، اجتماعی و عمرانی قابل تصدیق است.^{۲۳}
- تعاریف یاد شده عموماً نظر بر محدود بودن میدان برنامه‌ریزی در محیط روستایی دارند،

۱۸- یدار... فرید، روش تحقیق شهر و روستا، دانشگاه تبریز، ۱۳۷۲، ص ۲۰۵.

۱۹- منصور و ثوقی، جامعه‌شناسی روستایی، تهران، کیهان، ۱۳۶۶، ص ۱۹-۱۸.

۲۰- جهاد سازندگی، مجله جهاد، شماره ۱۷۵.

۲۱- مسعود مهدوی، مفهوم برنامه‌ریزی روستایی و اهداف آن، پژوهش جغرافیا، شماره ۱۴، دانشگاه تهران، ۱۳۶۹، ص ۵۰.

۲۲- سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن، نتایج تفصیلی کل کشور، ۱۳۷۵، ص ۴.

۲۳- کاظم ودیعی، مقدمه‌ای بر روستاشناسی ایران، دهخدا، تهران، ۱۳۵۲، ص ۲۲.

که این محدود انگاشتن بار مفهومی حاکی از ضعف، ناتوانی اقتصادی، انزوای اجتماعی و در نهایت بی‌توجهی به محیط‌های روستایی را تأیید می‌کند.

بعضی نیز ضمن این که آن را کوچکترین واحد سیاسی می‌دانند، تأکید بر خودکفایی آن دارند: «روستا در ارتباط با طبیعت قرار دارد، و از آن احتیاجات اولیه و معیشتی خود را فراهم می‌کند. بنابراین روستا خودکفاست، و به عبارتی وجود آن در برآوردن نیاز اولیه بشر بستگی به شهر ندارد»^{۲۴} و یا «روستا مکانی است که قادر است نیازهای یک سال خود را از درون تأمین نماید»^{۲۵}. در حالی که امروزه خودکفایی نه در ده و نه در روستا، اصولاً معنایی ندارد.

علاوه بر این آنان نیز که روستا را با معنای متقدمان قبول داشته‌اند، در ادامه مباحث خود همان معنای عمومی مربوط به دوران معاصر را به کار برده‌اند^{۲۶} که به نظر می‌رسد با ترجمه سفرنامه‌های خارجی‌ان و با توجه به تجددگرایی در جایگزینی واژه ده به واژه‌ای توسعه یافته‌تر (روستا) باعث ایجاد این مشکل شده باشد!

هر جا شهر نیست، روستا است!

در ادامه بی‌توجهی نسبت به ده و روستا در چند دهه اخیر، مهمترین ملاک تشخیص روستا از شهر عدد جمعیت قرار داده شده است. لذا جامعه روستایی شامل ساکنین آن گروه از سکونتگاههایی دانسته شده، که در مراکز جمعیتی کمتر از پنج هزار و اخیراً کمتر از ۱۰ هزار نفر زندگی می‌کنند. این جامعه در سال ۱۳۷۵ شامل ۳۸/۷ درصد از جمعیت کشور (حدود ۲۳/۰۲ میلیون نفر) می‌شد که در مراکز بزرگ و کوچک جمعیتی سکونت دارند، و نسبت به ۱۰ سال گذشته حدود ۲۳ درصد آنها تخلیه شده است^{۲۷}. در بین آبادیهای تخلیه شده، سرمایه‌های سنگینی از خدمات رفاهی، «آب لوله‌کشی، حمام، برق و...» همپای امکانات خصوصی تولیدی

۲۴- سعید عابدینی، درکوش، درآمدی بر اقتصاد شهری، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲، ص ۱۷.

۲۵- کاظم ودیعی، مقدمه‌ای بر روستاشناسی ایران، سابق‌الذکر.

۲۶- این روند در پیروی از ترجمه‌های سفرنامه‌های دوران قاجار به این سوی آغاز شده است.

۲۷- مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵، نتایج تفصیلی صص ۵ و ۶.

آب و زمین، مسکن و تأسیسات مربوط، بر جای مانده است، که خود رقم بسیار سنگینی از ثروت ملی را تشکیل می‌دهد. در سایر نواحی روستایی دیگر که هنوز بطور کامل تخلیه نشده‌اند روند رشد جمعیت اکثراً منفی است، و رشد منفی در این گونه مراکز در مواردی به بیش از ۳ درصد در سال می‌رسد^{۲۸}، و اگر در جایی نیز رشدی برای آنها وجود داشته باشد، بسیار اندک است. این روند مهاجرت از ده به شهر که در دهه ۶۵-۱۳۵۵ حدود ۲۶/۳۸ درصد بوده، در پنجساله ۷۰-۶۵ به حدود ۲۳/۳۰ درصد رسیده است^{۲۹}.

دیدگاهی دیگر کل آبادیهای کشور را ۶۸۱۲۵ واحد می‌داند^{۳۰} که بالاترین متوسط جمعیت هر یک در استانهای مختلف افزون بر ۲۳۷ نفر نیست^{۳۱}. در بعضی از استانها نیز متوسط کسر ۴۹ نفر (استان تهران) و ۵۸ نفر (استان گیلان) وجود دارد^{۳۲} و همه روستا نامیده شده‌اند.

رقم جمعیت آبادیهای روستایی، در مناطق کوهستانی ۱۷٪ و کویری ۴/۸٪ می‌باشد و تحت تأثیر شرایط محیطی، طبعاً امکان گسترش فضاها و تولیدی را متصور نمی‌کند. لذا تصور ادغام و یا تجمع آنها به گونه‌ای که تشکیل یک واحد برنامه‌ریزی را فراهم آورد، از چند سال گذشته توجه بنیاد مسکن انقلاب اسلامی و جهاد سازندگی را به خود جلب کرده که البته با مخالفت‌های متعددی مواجه شده‌اند. در این مناطق آبادیهای بین یک تا چند خانواری رقم قابل توجهی را تشکیل می‌دهند. (در بشاگرد هر مرزگان حدود ۲۰ درصد آبادیها بین یک تا ۴ خانوار سکنه دارد^{۳۳}) که اگر آن نقاط را روستا بدانیم هرگز قادر به برنامه‌ریزی توسعه جامع در آنها نخواهیم بود.

۲۸- اکثر آبادیهای حاشیه کویری و کوهستانی، مطالعات طرحهای انجام شده توسط نگارنده.

۲۹- مرکز آمار ایران، آمار نامه‌های ۷۰-۶۵-۱۳۵۵ و نیز ماهنامه جهاد سازندگی شماره ۱۸۵- ۱۸۴- ۱۳۷۵.

۳۰- وزارت جهاد سازندگی، طرح ملی و منطقه‌ای ساماندهی فضاها و مراکز روستایی با شرکت معاونت عمران و

صنایع روستایی، و اداره کل بهسازی و مسکن روستایی نایستان ۱۳۷۷، چکیده و نتایج طرح، ص ۵۲.

۳۱- متوسط جمعیت هر آبادی در سیستان و بلوچستان در سال ۱۳۷۵.

۳۲- وزارت جهاد سازندگی، همان منبع.

۳۳- سیدحسین حسینی آبری، بررسی اثرات فعالیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی کبته امداد امام خمینی (ره) در منطقه

مراکز غیر شهری و غیر روستایی

متداولترین شاخص تفکیکی روستا از شهر، شاخص جمعیت کمتر از ۱۰۰۰۰ نفر در نظر گرفته می شود، و همه نقاطی که جمعیتی کمتر از حد نصاب شهری دارند، با وجود نوع معیشت غیر روستایی، روستا نامیده شده اند. این مراکز جمعیتی در تمام مناطق کشور پراکنده و فراوان هستند، و اطلاق نام روستا برای آنها برنامه ریزی و سرمایه گذاری را به منظور ایجاد تحول در ابعاد تولیدی و دچار اشکال می کند. برخی مراکز جمعیتی غیر شهری بر اساس نوع کارکرد عبارتند از:

۱- مراکز یا آبادیهای گردشگاهی و زیارتی: این گونه آبادیها که در استانهای مختلف کم و بیش تعداد قابل توجهی از مراکز جمعیتی غیر شهری را تشکیل می دهند، یا روستاهایی بوده اند، که نقش اولیه آنها (تولید روستایی) تضعیف شده است و یا اصولاً بر اساس نقش غیر تولیدی ایجاد شده اند. امروزه دارای نوع معیشت غیر روستایی و عمده خدماتی هستند. بویژه تعداد آبادیهای که به عنوان خانه دوم شهرنشینان مورد استفاده قرار می گیرند، در نواحی کوهستانی و خوش آب و هوای نزدیک شهرهای بزرگ و مناطق ساحل دریای خزر روز به روز در حال افزایش است.^{۳۴}

۲- مراکز خوابگاهی: در برخی از نقاط کشور که در فاصله نه چندان دور از مراکز شهری یا مراکز فعالیت صنعتی و یا تجاری قرار دارند، و حرکت پاندولی جمعیت به این مراکز به آسانی صورت می گیرد، نقش اصلی روستا، نقش خوابگاهی و عملاً غیر روستایی است. در اطراف شهرهای بزرگ تعداد این آبادیها رقم بالایی را نشان می دهد. در اصفهان و در کنار زاینده رود، در شهرستانهای مبارکه، زرین شهر، فلاورجان، خمینی شهر و ... اکثر آبادیها تحت تأثیر گسترش بخش صنعت و خدمات به نوع معیشت غیر روستایی تغییر یافته اند.^{۳۵}

۳- مراکز یا آبادیهای بازاری: در حواشی مرزها و یا حفاصل بیلاق و قشلاق عشایر تعداد این نوع آبادیها فراوان است. بویژه در بلوچستان در بخشهای باهوکلالت. دشتیاری

۳۴- بشاگرد، کمیته امداد، دفتر مرکزی، ۱۳۷۵، جلد دوم، ص ۱۱۴.

۳۵- مناطق میانکوهی اطراف تهران، دامنه شمالی سیرکوه در نزد ...

۳۵- مطانعات میدانی و طرحهای هادی روستاهای فخرآباد و حوزه نفوذ آن (در شهرستان مبارکه) رحمت آب

مرکز آن و حوزه آن (در شهرستان زرین شهر) و حوزه نفوذ شهر کمیند (شهرستان فلاورجان) به همین قلم.

پیشین و یا در استانهای بوشهر و هرمزگان، تعداد آبادیهای یا پسوند بازار، مثل حسن بازار، عبدا... بازار و... زیاد دیده می شود^{۳۶}.

۴- آبادیها و مراکز جمعیتی کمتر از حدنصاب شهری که ساکنین آنها اصولاً از معدنکاران و مهمانخانه داران بین راهی تشکیل شده اند، اما از طریق شاخص جمعیتی، روستا محسوب شده اند. در صورتی که همه آنها از نظر اشتغال و نوع معیشت و نیز نقش مورد انتظار، در برنامه های توسعه روستایی ایجاد انحراف و لغزش می کنند.

۵- آبادیهای صیادی نیز با توجه به ملاک جمعیت، روستا نامیده شده اند، که از یک دیدگاه می توانند جزء آبادیهای روستایی قرار گیرند و از دیدگاه دیگر به منظور تصریح در مشخص نمودن کارکرد آنها بهتر آن است که با نامی غیر از روستا به مفهوم عام آن نامیده شوند. هرگاه روستا و اجزاء آن با الهام از مفهوم سنتی آن تعریف شود کلیه واحدهای کوچک و بزرگ یاد شده با نوع معیشت ساکنین و کارکرد آنها می توانند جای خود را در تکمیل نیازهای توسعه روستایی باز نمایند.

نتیجه

تحریف در تعریف و محتوای روستا، مراکز جمعیتی روستایی کشور را در امر برنامه ریزی و سرمایه گذاری با مشکلات زیر مواجه ساخته است:

۱- بخش روستایی کشور با پتانسیل محدود و فاقد اقتصادی در سرمایه گذاری نشان داده شده است.
۲- روز به روز بیش از پیش به انزوای سیاسی که مقدمه منزوی شدن جمعیت و انزوای توسعه ای محلی است، افزوده می شود.

۳- بیش از آنچه به سبب ضرورت ساماندهی روستا به وضع تولیدی و انتقال دانش، فن و سرمایه اندیشیده شود، به عنوان یک مکان جمعیتی با اولویت نیازهای خدمات جمعی منظور شده است. گسترش خدمات نیز تحت تأثیر جمعیت در بیش از ۷۰ درصد واحدهای یاد شده معمولاً به حل واقعی مشکل و جلوگیری از مهاجرت کمک نمی کند.

۴- به نقش اصلی آنها توجه ویژه‌ای مبذول نشده است، به گونه‌ای که در بین کلیه سازمانها، ارگانها و نهادهایی که هر یک به گونه‌ای ارائه بخشی از خدمات مورد نیاز بخش روستایی را به عهده دارند، اشتغال روستایی متولی خاصی ندارد.

۵- فقدان تعریف فراگیری از روستا، مایه اصلی نقض بعضی از قوانین اجرایی کشور است، از جمله: در جایی که قرار است یارانه خاصی به روستاییان داده شود، این مراکز جمعیتی با کارکرد نقش غیرروستایی، روستا شناخته می‌شوند و حمایت‌های مورد نیاز روستایی را با انحراف می‌کشند.

۶- تشکیل مجتمعهایی با اهداف اقتصادی، اجتماعی در بخش روستایی، قادر به شکل گرفتن نخواهد شد و ثمرات آن عبارت خواهد بود از:

۱-۶- سنتی باقی ماندن تولید؛ ۲-۶- عدم تناسب هزینه و فایده در درآمد بخش روستایی؛

۳-۶- افزایش عدم هماهنگی در درآمد بخشهای سه گانه اقتصادی؛ ۴-۶- یأس از روستا نشینی

۵-۶- سیر فقه‌رایی تولید روستایی؛ ۶-۶- تشدید مهاجرت؛

۷-۶- خالی از سکنه شدن بخشهای وسیعی از مملکت بویژه در مناطق حساس استراتژیک

۸-۶- وابستگی روزافزون به مواد خوراکی و اولیه صنعتی به خارج از کشور و ...؛

و این همه ناشی از آن است که جای ویژه واحد روستا در سیستم برنامه‌ریزی ما خالی مانده است. لذا با توجه به گذشته تاریخی و مشکلات موجود روستایی کشور، وضع یک تعریف جامع و مانع که در برگیرنده محتوای منطقه روستایی به جای ده در آن ملحوظ شد، باشد، لازم است، تا راه ایجاد توازن مناسب منطقه‌ای و حرکت در طریق توسعه پایدار و مداوم روستایی هموار گردد.

تعریفی که هر مرکز جمعیتی به آن نامیده می‌شود می‌تواند هویت خاص آن مرکز را مشخص کند، و ناحیه وسیع روستایی از یک کومه تک خانواری در پهنه جغرافیایی کشور با آسانی تشخیص داده شود، آن گونه که در فرهنگ ما باقی مانده است. علاوه بر این قادر باشد واحد برنامه‌ریزی مناسبی را تصویر نماید. در منابع غربی نیز اصطلاحات:

(خانه ییلاقی - ویلا ۳۷)؛ (ده ۳۸ - قریه ۳۹)؛ (جای ییلاقی ۴۰)؛ (ده کوچک، ده بدون کلیسا ۴۱)
 (خانه رعیتی و متعلقات آن ۴۲)؛ (بخشی از حومه ۴۳)؛ (مزرعه ۴۴)؛ (ناحیه روستایی ۴۵)
 هر یک مفهوم خاص و کارکردی خود را دارا می باشد.

وضع تعریفی مناسب از روستا، دیدگاه روشن برنامه ریزی برای بهره گیری بهینه از آب و خاک و دیگر تواناییهای محیطی از طریق نظم سلسله مراتب فراهم خواهد شد.

در نهایت برای روستای امروزی ما با توجه به پیوند بین فرهنگ کهن و نیازهای امروز کشور تعریف زیر پیشنهاد می شود:

«روستا پهنه ای جغرافیایی و واحد برنامه ریزی است، که معیشت اکثر سکنه آن از داد و ستد متقابل بین عوامل تجدیدپذیر طبیعی و رفتار انسان حاصل می شود، و دارای نقش اصلی کشاورزی، دامداری، دامپروری، باغداری و نیز صنایع و خدمات وابسته است و سکونتگاههای کوچک و بزرگ همگن واقع در آن پهنه، هر یک نام و نقشی جداگانه داشته، جای مشخص و نقش تکامل دهنده خاص خود را در مجموعه روستا دارا می باشند». (در حقیقت روستا یک ده، یک مزرعه و یا یک سکونتگاه معدنی، تقریحی و بالاخره فروشی نیست.)

37- Villa

۳۸- ر.ک. فرهنگ یک جلدی انگلیسی - فارسی حیم و منابع ذیل

- a - A. Kulkinks, *Regional Development Experiences and Prahects in Eastem Europ*, Paris, 1972, PP. 82-101.
 b - P. Clake, & C. Park, C. *Rural Resource Management, Billing and Sons*, London, 1985, PP. 1-29.
 c - G. J. Lewis, *Rural Community*, London, 1979, PP. 21-27.
 d - B. Galeski, *Basic Concepts of Rural Sociology*, Manchester University, 1979, PP. 76-99.
 e - R. Chambers, *Rural Development, Putting the Last First*, Longman, 1983, PP. 44-46.
 f - A. Gilg, *An Introduction to Rural Geography*, Exter, 1991, PP. 79-97.
 g - Smith, Peter, *Managment in Agricultural and Rural Development*, Esever Science Publishers, London, PP. 13-39.
- 39- Village 40- Rurality 41- Hamlet 42- Farmery, Homestead
 43- Countryside 44- Farm 45- Rural Area